



تناسخ و اقسام آن

کلیدواژه: تناسخ، روح، مرگ، معاد.

پرسش: تناسخ و اقسام آن چیست؟ و چرا باطل است؟

پاسخ: تناسخ، اصطلاحی کلامی، فلسفی و عرفانی به معنای انتقال **روح** از جسمی به جسم دیگر پس از **مرگ** و بازگشت دوباره آن به **دنیا** است. تنها وجه اشتراک میان معتقدان به تناسخ، عقیده به انتقال روح از جسمی به جسم دیگر است، اما درباره علت و نوع و سرانجام تناسخ عقیده واحدی وجود ندارد. به ظاهر، ریشه اعتقاد به تناسخ شبه قاره هند است و از آنجا به سایر فرهنگ‌ها نیز سرایت کرده است. این باور با آموزه‌های **ادیان آسمانی** سازش ندارد و دلایل فراوانی بر نادرستی آن ارائه شده است. تناسخ زیربنای عقیده برخی آیین‌ها (مانند **یودایی** و **برهمنی**) را تشکیل می‌دهد. تناسخ در لغت به معنای انتقال و در اصطلاح به معنای انتقال و تعلق نفس مادی بعد از زوال و جدا شدن از بدنی به یک بدن دیگر. به طور کلی تناسخی که از طرف معتقدان به آن مطرح شده، سه قسم (تناسخ مطلق، محدود (نزولی) و صعودی) است و هر سه قسم آن **باطل** است.

۴. تناسخ به دو دلیل باطل است: اولاً سبب اجتماع دو نفس در یک بدن می‌شود و ثانیاً هماهنگی میان نفس و بدن را از بین می‌برد؛ چنان‌که توضیحش می‌آید.

فهرست مندرجات

- ۱ - تاریخچه و چگونگی اعتقاد به تناسخ
- ۲ - معنای تناسخ
- ۳ - اقسام تناسخ
 - ۳.۱ - تناسخ مطلق
 - ۳.۲ - تناسخ محدود (نزولی)
 - ۳.۲.۱ - دیدگاه صدرالمطالین
 - ۳.۲.۲ - تناسخ صعودی
 - ۳.۲.۱ - نظریه حرکت جوهری
- ۴ - ادله بطلان تناسخ
 - ۴.۱ - برهان اول: بطلان اجتماع دو نفس در یک بدن
 - ۴.۲ - برهان دوم: نبودن هماهنگی میان نفس و بدن
- ۵ - نتیجه بحث
- ۶ - معرفی منابع
- ۷ - پانویس
- ۸ - منبع

تاریخچه و چگونگی اعتقاد به تناسخ

عقیده به تناسخ از **هندوستان** و چین و اغلب ممالک آسیای ظهور کرده و کم‌کم به پاره‌ای از ممالک شرق و غرب هم رسیده است؛ [۱] زمردیان، احمد، حقیقت روح، ص ۴۲۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۲ ش. لذا تناسخ زیربنای عقیده آیین‌هایی مانند: **یودایی** و **برهمنی** (برهمنی) را تشکیل می‌دهد. این گروه در عین **اعتقاد** به موضوع **پاداش** و **کیفر**، منکر معادند و می‌گویند: انسان نتیجه **اعمال** تلخ و شیرین خود را در همین **جهان** می‌چشد؛ زیرا اگر نیکوکار باشد، روح او به بدن انسان سعادت‌مند و خوش‌بختی که غرق در **عزت** و **نعمت** است یا بدن حیوان مفید و سودمندی (مانند **گوسفند** و **گاو**) تعلق می‌گیرد؛ [۲] سبحانی، جعفر، معاد انسان و جهان، ص ۱۸۴، مکتب اسلام، چ ۲، ۱۳۷۳ ش. اما اگر **شیور** و بدکار باشد، روح او به بدن انسان بدبخت (مانند افراد معلول و بیمار و تنگ‌دست) و یا حیوان پست و مودی (مانند **خوک** و موش) تعلق می‌گیرد و پاداش و کیفر خود را در این جهان می‌بیند. از نظر این گروه، جهان **توالی نفس** است؛ یعنی روح‌ها پیوسته از بدنی جدا شده و از طریق زادوولد به بدن‌های دیگری، خواه انسان و خواه حیوان تعلق می‌گیرد. [۳] سبحانی، جعفر، معاد انسان و جهان، ص ۱۸۴، مکتب اسلام، چ ۲، ۱۳۷۳ ش.

تناسخ در لغت از ماده «تَسَخَّ» به معنای انتقال است.

[۴] شرتونی، سعید، اقرب الموارد، ج ۲، ماده نسخ. یا به معنای زایل کردن یک چیز به وسیله چیز دیگری که جایگزین آن می‌شود؛ مانند زایل شدن سایه به وسیله نور خورشید و از بین رفتن جوانی به وسیله پیری.

[۵] راجب الاصفهانی، حسین بن مجد، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۴۹۰، ماده نسخ، المکتبه المرتضویه.

و در اصطلاح عبارت است از انتقال نفس مادی و طبیعی به بدن دیگر.

[۶] شیرازی، صدرالدین مجد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۴، ۱۴۱۰ق.

اقسام تناسخ

به طور کلی تناسخی که از طرف معتقدان به آن مطرح شده، سه قسم است:

← تناسخ مطلق

تناسخ مطلق، عبارت است از این که، نفس در همین جهان از یک بدن به بدن دیگر و نیز از آن بدن به بدن سومی منتقل شود، به طوری که این روند بی‌وقفه برای همیشه ادامه یابد، بدنی که نفس به آن منتقل می‌شود ممکن است بدن انسان، حیوان و یا گیاه باشد و غالباً این انتقال از طریق تعلق گرفتن به چنین انسان یا حیوان و یا سلول نباتی انجام می‌گیرد. اعتقاد به این‌گونه تناسخ به قدمای فلاسفه نسبت داده شده است.

[۷] سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۲، ص ۷۹۷، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ق.

← تناسخ محدود (نزولی)

تناسخ محدود یا به عبارتی نزولی، آن است که انتقال و دگرگونی به بعضی از نفوس اختصاص داشته باشد نه همه آنها. این نوع تناسخ همان‌گونه که از جهت افراد محدود است، از جهت زمان نیز محدود است؛ زیرا نفس سرانجام به مرحله‌ای خواهد رسید که دیگر به بدن منتقل نمی‌شود؛ بلکه به عالم نور و عقول می‌پیوندد.

[۸] سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۲، ص ۷۹۷، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ق.

به عبارت دیگر، تناسخ نزولی، آن است که نفس به واسطه شرافت و کمال مزاج انسانی، در آغاز به بدن انسان تعلق می‌گیرد، و پس از مفارقت از آن به حسب ملکات حاصله خود یا به بدن انسان دیگری، یا به بدن حیوان، یا جسم نامی و یا معدنی تعلق خواهد گرفت؛ پس بدن انسان باب الابواب ورود ملکوت به عالم طبیعت است و نفس به واسطه آن به مراحل پست‌تری نزول می‌کند.

[۹] زاهدی، زین‌الدین، شرح منظومه فارسی، ج ۳، ص ۱۹۰، قم، مصطفوی، دانشگاه مشهد.

خلاصه تناسخ نزولی یک نوع حرکت ارتجاعی و واپس‌گرایی نفس است.

← دیدگاه صدرالمتهلین

صدرالمتهلین در شرح این عقیده (تناسخ نزولی) چنین می‌گوید: «نخستین جایگاه برای روح، بدن مادی انسان است که آن را درجه پیدایش حیات در بدن‌های حیوانی و گیاهی می‌نامند. این همان نظر «یوداسیف تناسخی» است، او معتقد بود که نفوس انسان‌های سعادت‌مندی که به حد کمال رسیده‌اند، پس از جدا شدن از بدن به عالم عقلی و جهان برتر می‌پیوندند و به درجه‌ای از سعادت که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب کسی خطور نکرده، دست خواهند یافت؛ اما نفوس دیگران (مانند انسان‌هایی که به سعادت متوسط یا ناقص، تا نهایت درجه نقصان، دست یافته‌اند و نیز انسان‌های شقاوت‌مند با درجات گوناگونشان) از یک بدن به بدن دیگری از نوع انسان و نه نوع دیگر، منتقل شده و آن را تدبیر می‌کند. برخی دیگر فقط انتقال روح به بدن حیوان را جایز دانسته و برخی دیگر انتقال از بدن انسان به بدن گیاه را نیز روا دانسته‌اند و گروهی حتی منتقل شدن به جسم جامد را نیز پذیرفته‌اند».

[۱۰] شیرازی، صدرالدین مجد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۴، ۱۴۱۰ق.

قسم اول را نسخ، و دوم را مسخ، و سوم را فسخ و چهارم را رسخ می‌نامند. (حکیم سبزواری می‌گوید: (نسخ و مسخ رسخ فسخ قسما - انساناً و حیواناً جماداً نما) تعلق گرفتن نفس مفارق به بدن انسان یا حیوان یا نبات یا جماد به چهار بخش (نخس و مسخ و رسخ و فسخ) تقسیم می‌شود. [۱۱] سبزواری، حکیم ملاهادی، شرح منظومه، ص ۲۱۷، دارالعلم.

← تناسخ صعودی

قسم سوم تناسخ، تناسخ صعودی است که عکس تناسخ نزولی است؛ به این معنا که حیات ابتدا به موجودی که آمادگی بیشتری دارد، افزوده می‌شود و سپس به موجوداتی که استعدادشان کمتر است، به ترتیب به آنها اعطا می‌شود، کسانی که قائل به تناسخ صعودی هستند، معتقدند که گیاه از استعداد بیشتری برای حیات برخوردار است و برای کسب فیض جدید، نسبت به حیوان و انسان اولویت دارد و از

سوی دیگر، انسان خواهان نفس شریفتری است؛ یعنی نفسی که مراحل گیاهی و حیوانی را سپری کرده باشد. بنابراین حیات ابتدا به گیاه داده می‌شود و سپس به حیوان و به دنبال آن به انسان منتقل می‌شود.

[۱۲۱] سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۳، ص ۷۹۷، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ ق.
[۱۲۲] شیرازی، صدرالدین مجد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.

← نظریه حرکت جوهری

این نظریه شباهت زیادی به نظریه **حرکت جوهری** دارد که می‌گوید: اشیا در سایه حرکت جوهری از قوه به فعلیت و از **نقص** به **کمال** می‌رسند و گیاه به حیوان سپس به انسان تبدیل می‌شود؛ ولی با هم تفاوت دارند. فرقیشان در این است که بنا بر تناسخ، تکامل به صورت گسسته و ناپیوسته انجام می‌گیرد. به این شکل که نفس نباتی از گیاه به بدن حیوان، و سپس به بدن انسان منتقل می‌شود؛ اما در حرکت جوهری، دگرگونی و تحول به نحو پیوسته صورت می‌پذیرد.

[۱۲۳] سبزواری، ملاهادی، اسرارالحکم، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

(به این منبع رجوع شود:

[۱۲۴] سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۳، ص ۷۹۸، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲، ۱۴۱۱ ق.)

ادله بطلان تناسخ

بر ابطال تناسخ دو **برهان** وجود دارد، که همه انواع آن را دربر می‌گیرد و اختصاص به نوع خاصی از **تناسخ** ندارد، شرح این دو برهان به عبارت زیر است:

← برهان اول: بطلان اجتماع دو نفس در یک بدن

هرگاه بدن صلاحیت و استعداد کامل برای حدوث نفس پیدا نکند، بدون تأخیر نفس شایسته‌ای از طرف مبدأ متعال و **فیاض** بر وی افزوده می‌شود. پس اگر نفس بدن دیگری بر آن تعلق بگیرد، لازم می‌آید با این یک بدن دو نفس باشد و این **باطل** است؛ زیرا اولاً: تشخیص هر فرد وابسته به نفس و **روح** آن است و فرض دو نفس برای یک شخص به معنای فرض دو ذات و دو وجود برای یک وجود و یک ذات باشد و ثانیاً: هر کس به روشنی درمی‌یابد که یک بدن در ذات خود یک نفس بیشتر ندارد وگرنه آثار مختلف آن دو آشکار می‌شد.

[۱۲۵] شیرازی، صدرالدین مجد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.

[۱۲۶] سبزواری، حکیم ملاهادی، شرح منظومه، ص ۳۱۶، دارالعلم.

← برهان دوم: نبودن هماهنگی میان نفس و بدن

تعلق نفس به بدن ذاتی بوده و بینشان ترکیب طبیعی و اتحادی است، و هر یک از آنها با دیگری دارای حرکت ذاتی و جوهری است و از سوی دیگر، نفس در آغاز پیدایش، نسبت به همه حالاتش بالقوه است و بدن نیز چنین است و در برابر هر یک از دوران‌های کودکی، نوجوانی، جوانی، **بیری**، شان و حالاتی خاص دارد؛ و آن دو (نفس و بدن) با هم از قوه به **فعلیت** می‌رسند و تا وقتی نفس به یک بدن تعلق دارد، درجات قوه و فعل آن، متناسب با درجات قوه و فعل در همان بدن خاص است. پس هنگامی که نفس در نوعی از انواع بالفعل باشد، محال است که بار دیگر قوه محض گردد؛ همان‌گونه که محال است حیوان پس از کامل شدن خلقتش، **نطفه** و **علقه** شود؛ چون این حرکت جوهری، ذاتی بدن و نفس حیوانی است و ممکن نیست به **طبع** یا **فسر**، و به **اراده** یا **جبر**، یا اتفاق این حرکت ذاتی نابود یا دگرگون شود؛ پس اگر نفس مستنسخه‌ای از بدن دیگری به این بدن تعلق گیرد، لازم می‌آید که بدن یک نفس بالقوه و یک نفس بالفعل داشته باشد و نیز لازم می‌آید که بدن از همان جهت که بالفعل است بالقوه هم باشد؛ زیرا ترکیب طبیعی اتحادی بین دو چیزی که یکی بالفعل و دیگری بالقوه باشد، محال است و یک چیز نمی‌تواند از یک جهت بالفعل و از جهت دیگر بالقوه باشد.

[۱۲۷] شیرازی، صدرالدین مجد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۲-۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.

نتیجه بحث

۱. تناسخ زیربنای عقیده برخی آیین‌ها (مانند **یودایی** و **برهمایی**) را تشکیل می‌دهد.
۲. در لغت به معنای انتقال و در اصطلاح به معنای انتقال و تعلق نفس مادی بعد از زوال و جدا شدن از بدنی به یک بدن دیگر.
۳. به طور کلی تناسخی که از طرف معتقدان به آن مطرح شده، سه قسم (تناسخ مطلق، محدود (نزولی) و صعودی) است و هر سه قسم آن **باطل** است.
۴. تناسخ به دو دلیل باطل است: اولاً سبب اجتماع دو نفس در یک بدن می‌شود و ثانیاً هماهنگی میان نفس و بدن را از بین می‌برد؛ چنان‌که توضیحش گذشت.

معرفی منابع

۱. ترجمه الشواهد الربوبیه، صدرالمطالین.
۲. معادشناسی در پرتو کتاب و سنت و عقل، استاد سبحانی.
۳. شرح منظومه فارسی، ج ۳، زین‌الدین زاهدی.

۱. [↑](#) زمردیان، احمد، حقیقت روح، ص ۴۳۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۲ ش.
۲. [↑](#) سبحانی، جعفر، معاد انسان و جهان، ص ۱۸۴، مکتب اسلام، ج ۲، ۱۳۷۳ ش.
۳. [↑](#) سبحانی، جعفر، معاد انسان و جهان، ص ۱۸۴، مکتب اسلام، ج ۲، ۱۳۷۳ ش.
۴. [↑](#) شرتونی، سعید، اقرب الموارد، ج ۲، ماده نسخ.
۵. [↑](#) **راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۴۹۰، ماده نسخ، المکتبه المرتضویه.**
۶. [↑](#) شیرازی، صدرالدین محمد، **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.**
۷. [↑](#) سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۳، ص ۷۹۷، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ ق.
۸. [↑](#) سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۳، ص ۷۹۷، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ ق.
۹. [↑](#) زاهدی، زین الدین، شرح منظومه فارسی، ج ۳، ص ۱۹۰، قم، مصطفوی، دانشگاه مشهد.
۱۰. [↑](#) شیرازی، صدرالدین محمد، **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.**
۱۱. [↑](#) سبزواری، حکیم ملاحادی، شرح منظومه، ص ۳۱۷، دارالعلم.
۱۲. [↑](#) سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۳، ص ۷۹۷، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. [↑](#) شیرازی، صدرالدین محمد، **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.**
۱۴. [↑](#) سبزواری، ملاحادی، اسرارالحکم، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.
۱۵. [↑](#) سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۳، ص ۷۹۸، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. [↑](#) شیرازی، صدرالدین محمد، **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.**
۱۷. [↑](#) سبزواری، حکیم ملاحادی، شرح منظومه، ص ۳۱۶، دارالعلم.
۱۸. [↑](#) شیرازی، صدرالدین محمد، **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، ص ۲ - ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۴۱۰ ق.**